

تجربه جدید در عرصه حکومت‌های مردمی

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، همواره مظهر مردم‌سالاری دینی بوده است. نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی به عنوان الگوی عمل جمهوری اسلامی در پیوند مفهومی با نظریه‌ی «ولایت فقیه» قرار دارد. در این میان رهبر معظم انقلاب اسلامی مفهوم مردم‌سالاری دینی را ترکیبی از دو عنصر غربی و اسلامی نمی‌داندند: «این طول نیست که ما دو کراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجنق کنیم تا خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است.» دکتر منصور میر احمدی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در یادداشت زیر که در سایت اطلاع رسانی مقام معظم رهبری منتشر شده، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

درباره‌ی مردم‌سالاری دینی رویکردهای متعددی وجود دارد. از یک زاویه‌ی می‌توان این رویکردها را به دو دسته تقسیم کرد؛ رویکردهای مرکب و رویکردهای بسیط. رویکردهای مردم‌سالاری دینی به عنوان یک امر مرکب را تعبیر مشابه جمهوری اسلامی در نظر می‌گیرند. در دسته‌ی دوم اما مردم‌سالاری دینی شبیه جمهوری اسلامی را به عنوان یک امر مرکب نمی‌دانند.



مردم‌سالاری به مثابه «روش» یا به مثابه «ارزش»
در مردم‌سالاری دینی به عنوان یک امر مرکب، از دو مؤلفه مردم‌سالاری و دین ترکیب یافته است. بر اساس این دیدگاه، مردم‌سالاری به عنوان یک جزء، به مثابه «روش» و نه به مثابه «ارزش» در نظر گرفته می‌شود. از این رو، مردم‌سالاری دینی به مفهوم پذیرش شیوهی اعمال قدرت دموکراتیک بر اساس آموزه‌های دینی مطرح است. این ایده بر اساس تفکیک دموکراسی به مثابه روش از دموکراسی به مثابه ارزش مطرح می‌گردد که بر طبق آن، گاهی دموکراسی به الگوی نظام سیاسی برآمده از مبانی فلسفی و ارزشی خاصی اشاره دارد. همچنین گاهی اسلام صرف نظر از مبانی مذکور، بر شیوهی دموکراتیک اعمال قدرت و مبتنی بر مشارکت مردم دلالت دارد. بر اساس این دیدگاه، چنان‌چه مردم‌سالاری را به مثابه ارزش در نظر بگیریم، قهراً با مبانی و آموزه‌های دینی ناسازگار خواهد بود؛ چرا که دین اسلام، حاکمیت را امری الهی دانسته و در نتیجه حاکمیت مردم را به گونه‌ی مستقل به رسمیت نمی‌شناسد. از این رو نمی‌توان مردم‌سالاری به مفهوم حق حاکمیت مردم را با دین اسلام – که حاکمیت را امری الهی می‌داند- هم‌نشین ساخت و از ایده‌ی مردم‌سالاری دینی به عنوان ایده‌ای منسجم دفاع کرد.

مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست؛ این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجنق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است ... یک سر مردم‌سالاری عبارت است از این‌که شکل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت گیرد ... سر دیگر قضیه مردم‌سالاری این است که حالا بعد از آن‌که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم. (۱۲/۹/۷۹)

چنین مفهومی از مردم‌سالاری دینی لاجرم تناقض گونه نمی‌نماید و از این رو به لحاظ مفهومی متنوع نمی‌رسد. متقابلاً چنان‌چه مردم‌سالاری را به مثابه روش در نظر بگیریم، با مبانی و آموزه‌های دینی سازگار خواهد بود، زیرا اسلام اگرچه حاکمیت را امری الهی می‌داند، اما شیوهی دموکراتیک اعمال قدرت از سوی حاکمان برحق الهی را می‌پذیرد. حاکمان اسلامی از این دیدگاه، در اعمال قدرت باید حقوق اساسی مردم را رعایت کرده، زمینه‌های مشارکت فعال آنان را در اداری جامعه فراهم آورند.

این برداشت از مردم‌سالاری دینی، برداشتی مشابه جمهوری اسلامی به دنبال می‌آورد. همان‌طور که در تعبیر ترکیبی جمهوری اسلامی، «جمهوری» را به عنوان یک شکل مطرح از اداره جامعه در غرب در نظر می‌گیرند و با افزودن پسوند «اسلامی» سواگذاری آن با مبانی و آموزه‌های اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهند، در تعبیر ترکیبی مردم‌سالاری دینی نیز مردم‌سالاری به عنوان یک شکل الهی جامعه تلقی می‌گردد که ریشه در ادبیات سیاسی و تجربه‌ی حکمرانی غرب دارد، اما با افزودن پسوند دینی به آن، سازگاری این شکل اداری جامعه را با مبانی و آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار می‌دهند. همان‌طوری که با در نظر گرفتن جمهوری به مثابه شکل و اسلامی به عنوان محتوا ترکیب منسجمی به نام جمهوری اسلامی قابل طرح نمی‌نماید، با در

دموکراسی به عنوان یک اندیشه سیاسی و

نیز نوعی مکانیسم و نظام اداره جامعه، از معدود مفاهیم سیاسی دیرپای فلسفه سیاسی است و به ویژه در دو سدهٔ اخیر شاهد رونق و ترویج این فلسفه و نظام سیاسی می‌باشیم. این مفهوم در عمر طولانی خویش، تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده‌ولی همچنان محل تردید افکار و الگوی آرمانی حداقل بخش وسیعی از مردم سالاری است و به قاطعیت می‌توان گفت بشریت مدرن هنوز در استفاده از این مفهوم چنجال برانگیز و آرامش خیز، به اجماع نظر و توافق دست نیافته است.

دموکراسی، - از دیدگاه طرفداران اش - عالی‌ترین و کامل ترین حکومت در دنیای امروز است.در این سیستم حکومتی، اصل بر این است که تمام مردم از هر گروه و هر قشر، با آزادی کامل به پای صندوق های رای بروند، و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند؛ و سرنوشت ملت خویش را برای سال های معینی تحت ضوابط خاصی به دست آنها بسپارند؛ و آنها نیز با تبادل نظر و مشورتی که ظاهراً آزادانه صورت می گیرد، قوانین و مقرراتی که به عقیده آنها حافظ منافع مردم است وضع و مقرز می‌کنند؛ و هیئتی برای اجرای آن تعیین می نمایند که رئیس این هیئت گاه به وسیله این نمایندگان، و گاه مستقیماً به وسیله مردم تحت عنوان نخست وزیر یا رئیس جمهور انتخاب می‌شود، و آن را «حکومت دموکراسی» یعنی: حکومت مردمی یا حکومت مردم بر مردم می نامند.

این شکل از حکومت نیز به دو نوع تقسیم می‌شود:نوعی که ظاهراً و واقعاً جنبه مردمی دارد. این شکل در دنیای امروز هرگز وجود خارجی نداشته است. نوع دیگر آن است که اب و رنگی از حکومت مردمی دارد؛ ولی در باطن چنین نیست: روح آن «استبداد»، و ظاهر آن «دموکراسی» است!

در این حکومت هسا مردم تحت نفوذ لایه‌ی‌ها و احزاب و زیر بمباران تبلیغاتی رسانه‌ها به پای صندوق های رای می روند و همان سردمدارانی که افکار و اندیشه های مردم را تحت سلطه ی خود در آورده اند صندوق ها را با آراء تقلبی پر می کنند تا افراد مورد نظر خودشان از درون صندوق ها بیرون بیایند. گاه این دخالت به طور مرموز، و حتی ناگامانه صورت می گیرد؛ به طوری که افراد ساده لوح و خوش باور تصور می کنند انتخاب به صورت کاملاً آزاد صورت گرفته؛ در حالی که چنین نبوده است؛ زیرا گروه اندکی که دارای ثروت و امکانات فراوان هستند؛ وسایل ارتباط جمعی را در اختیار می گیرند؛ و با ظرافت تمام و استفاده از نکات روانشناسی، افراد مورد نظرشان را به گونه‌ای تبلیغ می نمایند که غالب مردم تصور می کنند، اینها افرادی اندیشمند دلسوز، عالم، آگاه، مدیر و مدبر، همچون فرشتگان آسمان اند؛ در حالی که در واقع مزدورانی هستند که در خدمت آن گروه ثروتمند کاملاً آزاد صورت گرفته اند.در این گونه جوامع که نمونه های فراوانی در اروپا و آمریکا دارد، حکومت در واقع نوعی دیکتاتوری پنهان و پلایمانه است؛ که در لباس دموکراسی و حکومت مردمی

سیاسی

Siyasi@kayhannews.ir

عرضه می شود.

بر واقع باید گفت؛اکثریت در منطق بسیاری از صاحب نظران، بلکه پیشترانان فلسفه سیاسی جایگاهی نداشته است. سقراط که از نخستین بنیانگذاران فلسفه سیاسی است، به شدت به حکومت اکثریت و توده مردم حمله می کند و در شکل پرشس می گوید: آیا موهوم پرستی نیست که صرف عدد یا اکثریت، سبب خرد خواهد شد؟ دشواری مشارکت سیاسی واقعی، تردید درباره اصل نمایندگی، برتری منافع محلی برمنافع ملی، حکمرانی عوام، بی ثباتی حکومت،... و از جمله

دموکراسی مدرن یا دیکتاتوری پنهان؟

■ شبنم نادری

تنها هستند؟
ویل دورانت در ذیل موضوعی با عنوان آیا دموکراسی شکست خورده است؟ در ناشایستگی اکثریتی می نویسد:درست است که فشار و زور اکثریت (عددی) بر اقلیت بهتر است از عکس آن؛ یعنی فشار و زور اقلیت بر اکثریت. ولی چنین امری، روح غرور عوام را بالا برده و به همان اندازه هم روح افراد فوق العاده را در هم شکسته و نیوغشان را عقیم نموده است... و هر چه بیشتر دموکراسی را می آزماییم، از ناشایستگی و دورویی آن بیشتر ناحت می شویم.^۱

اساس و جوهر دموکراسی، مشارکت مردم و استفاده از آراء و نظرات آنان در اداره ی جامعه و شـوون مختلف آن است اما به دلایل متعددی حکومت هایی که امروزه به نام حکومت های دموکراتیک موسوم هستند از این هدف فاصله ی زیادی گرفته اند و در بسیاری از این حکومت ها آنچه در واقع جریان دارد نامشـای از دموکراسی واقعی است.از منظر آنان دموکراسی به معنای آن نیست که مردم در مفهوم مشخصی از واژه های «مردم» و «حکومت» عملا مشارکت نمایند، بلکه دموکراسی به این معنا است که مردم می توانند کسانی را که بر آنها حکومت می کنند ببندیزند یا رد کنند. دیوید هلد در کتاب خود تحت عنوان مدهای دموکراسی می‌آورد:«دموکراسی، حکومتی است که برابری و برابری به عنوان درونمایه دموکراسی کلاسیک، جای خود را به دموکراسی به عنوان روش و شیوه‌ای برای تشکیل رهبری سیاسی می‌دهد و دیگر حکومت اکثریت و توده‌ها نیست، بلکه حداکثر وسیله‌ای برای مشورت با اکثریت و حفظ

مبهم بودن ماهیت و مبانی دموکراسی، امکان بروز استبداد اکثریت، خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیرن آن، امکان خطا عدم صلاحیت اکثریت در تصمیم گیرهای سیاسی، صوری بودن اصل تفکیک قوا، تعارض روش‌های وصول به دموکراسی با مبانی دموکراسی، تضاد بین اراده همگانی و آزادی‌های فردی، محدودیت؛ منابع و دشواری مشارکت سیاسی واقعی، تردید درباره اصل نمایندگی، برتری منافع محلی برمنافع ملی، حکمرانی عوام، بی ثباتی حکومت،... و از جمله

منافع اقلیت‌هاست. بطورکلی با حذف عملی مردم و بسنده نمودن به رقابت چند «لیت» کار توده‌ها فقط رضایت دادن و نه حکومت کردن می‌شود و بدین سان عناصر آرمانی و اخلاقی نظریه کلاسیک دموکراسی به عنوان عناصر واقعی و اسطوره‌های طرد می‌شود. این مفهوم و نظام از نظر عمل نایم‌زند قدری بی تفاوتی و انفعال را جانیپ توده‌ها گمشته است. امروزه در سطح جهان دو افت عمده مشاهده می‌شود که یکی مربوط به دولتها و حکومت‌ها و دیگری مربوط به مردم است. آفتی که گریبان



حکومت‌های مادی جهان را گرفته است آفت جدایی از مردم است. شاید در ظاهر انتخاباتی انجام بگیرد و اکثریتی به طور صوری رای هم بدهند ولی اکثریت مردم در صحنه نیستند و رابطه ی آنها با نظام منقطع است. اما آفتی که مربوط به ملتها و مردم است و آن این است که آنها سیاست های دروغ و رفتارهای نمایشی حاکمان خود را باور می کنند.

به دست گرفتن قلوب و اندهان یکی از مهمترین ویژگی‌ها در عرصه ی استعمار فرانو می باشد. آسرمایه داران، زورمداران و صاحبان غول های رسانه ای و بنگاه های بزرگ اقتصادی در دنیا همواره سسر رشته ی اذهان مردم را در دست داشته و آنها را با خواست اراده ی خود به سوی مطلوب مورد نظرشان هدایت می کنند. در حقیقت مردم تحت حکومت های دموکراسی یا بهتر بگویم دیکتاتوری های پنهان بدون آنکه بخوانند همچون عروسک های خیمه شب بازی هستند که حتی برای انتخاب سبک زندگی، نوع پوشش، نوع غذا و... خود حق انتخاب آزادانه ای ندارند چه برسد به انتخاب شخص یا اشخاصی که خواهند بر آنها حکومت کنند.

۱-فدات فلسفه، ترجمه عباس عزاب، ص ۲۴.
۲-هلم دیوید، مدهای دموکراسی، ترجمه مجید مخبر، صص ۲۴۵-۲۴۵.
۳حسین بشیریه،جامعه شناسی سیاسی،تهران نشر نی،۱۳۷۴.
۴-مفهوم مردمی، ص ۵۰.
۵-استعمار کفر (قبن ۱۶ تا ۱۹)، استعمار سرد تا ۱۹ قرن (تاریخ نوین)، استعمار فرانوا (از پایان جنگ سرد تا کنون) تقسیم می شود.

۸-بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای اقتصادی، ۱۳۷۵-۱۳۷۵.

۹-بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان خارجی شرکت کنند در «کنفرانس وحدت اسلامی»۱۰-۱۳۷۶/۵۱

۱۰-۱۳۷۶

رهنمودهای مقام معظم رهبری مدظله‌العالی و وصایای حضرت امام(ره)
۲- تدبیر و برنامه‌ریزی همه جانبه براساس قانون و آئین‌نامه اجرایی توسط مسئولین اجرایی و نظارتی و امنیتی و اقدام جهادگونه حساسی در بررسی و تعیین صلاحیت‌های نامزدهای انتخاباتی و اجرائی توسط مسئولین اجرایی و امنیتی
۳-تحقیقا احاد و افسار مختلف مردم نیز روز گذشته با حضور پرشور و نشاط و حداکثری با

۱-گرتایی، بیکاری، تورم، فساد، فقر و تبعیض موقف و افزایش فاصله طبقاتی بین مردم و پیدایش ثروت‌های بادآورده
۲-افزایش فاصله طبقاتی بین مردم و پیدایش ثروت‌های بادآورده
۳- بی‌توجهی به عدالت اقتصادی و فراموش شدن محرومان و مستضعفان در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی
۴- عدم توجه به فرهنگ کار انضباط اجتماعی و عدم رعایت توازن اقتصادی، در بخش‌های خصوصی، دولتی و تعاونی
۵- توسعه و ترویج فرهنگ رشوه‌خواری
۶-عدم برخورد قاطع با صاحبان سرمایه‌های بادآورده و استکبار جهانی
۷-توسعه بافتگی استحصالی در هر کشور تنها در سایه امنیت اقتصادی تحقق می‌یابد.
کشورهای در حال توسعه و پیشرفت جامعی هستند که برای دستیابی به برنامه‌های کلان سیاسی و اقتصادی در افق ۱۴۰۰،

بیشم.
سیدحسن حسینی
۱- تبعیت کامل مردم، مستدل و دلسوزان نظام و دست‌اندرکاران انتخابات و نامزدهای انتخابات از منویات و منویات

۱- تبعیت کامل مردم،

۱- تبعیت کامل مردم، مستدل و دلسوزان نظام و دست‌اندرکاران انتخابات و نامزدهای انتخابات از منویات و منویات

سیاسی

Siyasi@kayhannews.ir

عرضه می شود.

بروز استبداد اکثریت، خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیرن آن، امکان خطا عدم صلاحیت اکثریت در تصمیم گیرهای سیاسی، صوری بودن اصل تفکیک قوا، تعارض روش‌های وصول به دموکراسی با مبانی دموکراسی، تضاد بین اراده همگانی و آزادی‌های فردی، محدودیت؛ منابع و دشواری مشارکت سیاسی واقعی، تردید درباره اصل نمایندگی، برتری منافع محلی برمنافع ملی، حکمرانی عوام، بی ثباتی حکومت،... و از جمله

دموکراسی مدرن یا دیکتاتوری پنهان؟

■ شبنم نادری

تنها هستند؟
ویل دورانت در ذیل موضوعی با عنوان آیا دموکراسی شکست خورده است؟ در ناشایستگی اکثریتی می نویسد:درست است که فشار و زور اکثریت (عددی) بر اقلیت بهتر است از عکس آن؛ یعنی فشار و زور اقلیت بر اکثریت. ولی چنین امری، روح غرور عوام را بالا برده و به همان اندازه هم روح افراد فوق العاده را در هم شکسته و نیوغشان را عقیم نموده است... و هر چه بیشتر دموکراسی را می آزماییم، از ناشایستگی و دورویی آن بیشتر ناحت می شویم.^۱

اساس و جوهر دموکراسی، مشارکت مردم و استفاده از آراء و نظرات آنان در اداره ی جامعه و شـوون مختلف آن است اما به دلایل متعددی حکومت هایی که امروزه به نام حکومت های دموکراتیک موسوم هستند از این هدف فاصله ی زیادی گرفته اند و در بسیاری از این حکومت ها آنچه در واقع جریان دارد نامشـای از دموکراسی واقعی است.از منظر آنان دموکراسی به معنای آن نیست که مردم در مفهوم مشخصی از واژه های «مردم» و «حکومت» عملا مشارکت نمایند، بلکه دموکراسی به این معنا است که مردم می توانند کسانی را که بر آنها حکومت می کنند ببندیزند یا رد کنند. دیوید هلد در کتاب خود تحت عنوان مدهای دموکراسی می‌آورد:«دموکراسی، حکومتی است که برابری و برابری به عنوان درونمایه دموکراسی کلاسیک، جای خود را به دموکراسی به عنوان روش و شیوه‌ای برای تشکیل رهبری سیاسی می‌دهد و دیگر حکومت اکثریت و توده‌ها نیست، بلکه حداکثر وسیله‌ای برای مشورت با اکثریت و حفظ

می‌دانند، چنین دموکراسی‌ای که تعریف می‌کنند، مطلقاً وجود ندارد. فاصله‌ی زیادی با آن دارد. منتها یکی از خصوصیات و اخلاقیات غربیها این است که زشت‌ترین پدیده‌ها را خیلی اتو کشیده و بسته بندی شده و ادکلن زده و زیبا عرضه می‌کنند - مثل - همه‌ی بسته بندی‌هاشان - طبیعت آنها این است! با کسی هم می‌خواهند دعا کنند، به آری دعا می‌کنند! یعنی چطور؟ ماها دستت به دعا می‌شویم و داد و فریاد می‌کشیم؛ ولی آنها فریاد نمی‌کشند و در قلب طرف گلوله پرتاب می‌کنند؛ بعد این که خیلی هم عصبانی شوند!با خونرسدی آدم می‌کشند!این خصوصیت آنهاست.^۸

در کشورهای داعیه دار دموکراسی در حقیقت حکومت، حکومت احزاب، حکومت رقابت‌های غلط، حکومت دموکراسیهای دروغین حکومت تبلیغات براق فریب دهنده است... که نام دموکراسی را بدمک می‌کشد - ظاهری خوش آب و رنگ دارد، که در باطن اش از حضور مردم هیچ خبری نیست، این حکومتها به جای تکیه بر مردم به شخصیت‌های زنگ و وهشمند و کارآمدی که متکی به پول و مهارت‌های انسانی هستند، تکیه دارند. مردم در واقع بدون این‌که خودشان بخوانند، به زور تبلیغات وارد شبکه و دام می‌شوند و صید می‌گردند! در این حکومت‌های غربی، آراء مردم صید می‌شود^۹ و دموکراسی حقیقی هرگز وجود ندارد. در غرب، «هلم» وجود دارد اما، «اخلاقی» نه؛^{۱۰} «ثروت» وجود دارد، اما «عدالت» نه؛^{۱۱} «فناوری پیشرفته» وجود دارد، اما همراه با «تخریب طبیعت و اسارت انسان»؛^{۱۲} نام «مردم سالاری دموکراسی» وجود دارد، اما آراء مردم تقریباً هیچ نقشی ندارند و آنچه که حرف اول را می‌زند، پول و پند، ولی سرمایه‌داری و شیوه‌های تبلیغاتی مدرن و همراه با فریب و جذاب از نظر آحاد مردم سطحی‌نگر است! در آنجا «سرمایه‌سالاری» حکومت می‌کند و نه چیز دیگر.

۱-دموکراسی کلمای یونانی است و کاربرد اجتماعی و سیاسی آن به معنای(حاکمیت مردم) یا (حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور همگانی)) از نیمه دوم قرن نهم قبل از میلاد از آن آغاز شد.دموکراسی با حکومت مردم‌سالاری که در متون کلاسیک(حکومت مردم بر مردم، برای مردم) تعریف شده است؛ تلفیقی از دو لفظ یونانی (Demos)) به معنای عام مردم (Kratos))، به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت می‌باشد که امروزه به نام حاکمیت آرامرد نام برده می‌شود.

۲-دموکراسی(Democrati)از ریشه یونانی "Demos" به معنای مردم و "Kratos" به معنای حکومت گرفته شده است. یعنی حکومت مردمی. برای اطلاعات بیشتر در فرهنگ علوم سیاسی، دایره‌ی آشنوری، ص ۸۸، فلسفه سیاسی اسلام، اسماعیلیه دارالکتابی، ص ۱۹۸ - ۲۰۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۳-کاک، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عبدالرحمان عالم، ص ۶۹ - ۷۰/جامعه مدنی، محمدحادی معرفت، ص ۶۶ - مؤسسه فرهنگی انتشاراتی المنهد.

۴-فدات فلسفه، ترجمه عباس عزاب، ص ۲۴.
۵-هلم دیوید، مدهای دموکراسی، ترجمه مجید مخبر، صص ۲۴۵-۲۴۵.

۶حسین بشیریه،جامعه شناسی سیاسی،تهران نشر نی،۱۳۷۴.
۷-مفهوم مردمی، ص ۵۰.
۸-استعمار کفر (قبن ۱۶ تا ۱۹)، استعمار سرد تا ۱۹ قرن (تاریخ نوین)، استعمار فرانوا (از پایان جنگ سرد تا کنون) تقسیم می شود.

۸-بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با تشکلهای اقتصادی، ۱۳۷۵-۱۳۷۵.

۹-بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان خارجی شرکت کنند در «کنفرانس وحدت اسلامی»۱۰-۱۳۷۶/۵۱

۱۰-۱۳۷۶

تولید، اثربخشی و کارایی منابع (بهره‌وری) دست یافته و آن گاه همه به رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالا و خدمات که هدف نهایی هر نظام اقتصادی توسعه یافته است برسدند. فلذا امنیت اقتصادی حساسه اقتصادی را می‌طلبد و لازم‌ه تحقق حساسه اقتصادی

توجه به تولید ملی در حوزه‌های مختلف کشاورزی، صنعتی، علمی و فن‌آوریت که اقتصاد مقاومتی را که شاخصه یک اقتصاد پویا، رقم خواهد زد. امنیت اقتصادی را باید در دو بعد امنیت سرمایه‌گذاری (حمایت از سرمایه ایرانی) و امنیت اشتغال و درآمد (حمایت از کار) ایجاد و به آن توجه خاص داشت بنابراین حساسه اقتصادی از نتیجه توجه به تولید ملی و امنیت سرمایه‌گذاری و امنیت اشتغال و درآمد که همان تولید ملی حمایت از کار و سرمایه ایرانی که به عنوان یک راهبرد دستان مورد تأکید مقام معظم رهبری است می‌باشد که حاصل این فرایند (حساسه اقتصادی) اقتصاد مقاومتی را برای نظام مقدس جمهوری اسلامی به ارمان خواهد آورد.

توجه مردم و کارگزاران نظام به دورکن رکنین از ارکان پیشرفت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، یعنی حساسه سیاسی و حساسه اقتصادی نه به عنوان یک شعار مقطعی و زودگذر بلکه به عنوان یک راهبرد استراتژیک آن هم در دهه پیشرفت و عدالت اقتصادی است.حکام هر چه بیشتر نظام مقدس جمهوری اسلامی در برابر تهدیدهای آسیبی و اقتصادی -بهد، در فراهم آوردن به حضور حداکثری همراه با بصیرت مردم و پیشرفت و عدالت اقتصادی -خام‌فروشی نفت و به فضل الهی می‌توانیم شاهد تحقق اقتصادی

مقاوم، پویا و مستقل و زمینه‌ای برای دستیابی به برنامه‌های کلان سیاسی و اقتصادی در افق ۱۴۰۰، باشیم.
سیدحسن حسینی